

تعلیم و تربیت از دیدگاه قرآن

سیاره حاتمی

چکیده:

این نوشتار نسبت تعلیم و تربیت از منظر قرآن کریم را به کاوش نشسته است، رهیافت به چیستی و مفهوم تعلیم و تربیت، تبیین واژگان تعلیمی و تربیتی در قرآن و دیدگاه‌های کلی درباره نسبت تعلیم و تربیت، مباحث درآمدی بحث را سامان داده است. پیوست‌ها و گسست‌های تعلیم و تربیت در ساحت‌های مفهوم، روش‌ها، اسباب، عوامل و فرآیندهای تعلیم و تربیت از محورهای اصلی و کلیدی این پژوهش به شمار می‌رود. پژوهنده در فرجام این جستار، تعلیم و تربیت در قرآن را دو مفهوم متمایز از یکدیگر که در بسیاری عرصه‌ها جدا از هم هستند و در پاره‌ای موارد نیز پیوست و همنشینی با هم دارند، معرفی می‌کند.

کلید واژه‌ها:

تعلیم / تزکیه / تربیت / فرآیند تعلیم / واژه‌های تربیتی / عوامل تزکیه

درآمد

نیاز و ضرورت آراستگی انسان به دو آرایه تعلیم و تربیت، در هیچ فرهنگ و برهه تاریخی و قلمرو جغرافیایی، انکار و نادیده انگاشتن را بر نتافته و نمی‌تابد. در بازخوانی پرسش‌های بنیادین میان رشته‌ای این عرصه، از جمله می‌توان به نسبت میان تعلیم و تربیت و گسست‌ها و پیوست‌های آن دو اشاره داشت. اهمیت و ضرورت پرداختن به این موضوع با در نظر داشت دو نکته بیش از پیش روشن می‌گردد: نخست اینکه میان تعلیم و تربیت پیوندهای وثیق و پیچیده‌ای است، چندان که در تمایز و طبقه بندی علوم، چه بسا تعلیم و دانش آموزی، در شمار زیر شاخه‌های تربیت جای داده شده است. از سوی دیگر، نشناختن قلمروهای تفکیک و جدایی ساحت‌های همنشینی و همراهی این دو می‌تواند به اختلاط روش‌ها، ابزارها و جابجایی اهداف و انتظارات بینجامد که سرانجام کار، نه مریبان در فرآیند تربیت و نه معلمان در امر تعلیم و آموزش، آفاق روشن و از پیش تعیین شده را فرا روی خویش نمی‌بینند تا در کار خویش، قرین توفیق باشند. بر پای‌بست چنین نگاهی، نوشتار پیش رو کوشیده است به این پرسش پاسخ دهد و مرزهای جدایی و ساحت‌های همنشینی تعلیم و تربیت را به بررسی و پژوهش بنشیند، آن هم نه از منظر علوم آموزشی و تربیتی، که از منظر قرآن؛ زیرا که قرآن کتابی است با دغدغه‌ها و راهبردهای افزون و در خور تأمل در هر دو مقوله آموزش و پرورش، به پیمانهای که در باور برخی از قرآن پژوهان، بارزترین شاخصه قرآن را می‌توان رویکرد تربیتی و آموزشی آن برشمرد.

مجموع دیدگاه‌ها و آرای اندیشمندان در نسبت تعلیم و تربیت را می‌توان در دو گروه جای داد و دسته بندی کرد.

۱. این همانی تعلیم و تربیت

برخی از اندیشه‌گران، میان تعلیم و تربیت، رابطه این همانی باور دارند و از همین رو، در تبیین مؤلفه‌های تربیت انسان، به دانش‌هایی که باید آموخت و نیز متدها و روش‌های دانش‌افزایی و بایسته‌ها و نبایسته‌های دانش پژوهی، آرایه‌های اخلاقی علمی معلمان، مکان‌های تعلیم و آموزش و... می‌پردازند. تعریف زیر از تربیت را می‌توان نمادی از چنین نگرش دانست:

«فعالیت یا عملی که آموزشگاه‌ها یا مؤسسات تربیتی از روی قصد و عمد و با هدف معین و برنامه‌های خاص در رشته‌های مورد نیاز به تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان انجام می‌دهند.» (نیکزاد، ۲۱-۲۲)

گذشته از دیگر ملاحظات و بایدها و نبایدهایی که بر این تعریف می‌توان برشمرد، مهم‌ترین نکته مربوط به موضوع نسبت تعلیم و تربیت، جای دادن تربیت در حوزه کار آموزشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و در ردیف رشته‌های مورد نیاز به تعلیم و آموزش است که نشان می‌دهد از منظر طرفداران این تعریف، تربیت، خود شاخه‌ای از علم و دانش و نیازمند یادگیری و آموختن است. چنان که تعریف دیگری از تربیت – که طرفداران آن خواسته‌اند نگرش اسلام در موضوع تربیت را بیان کنند – نیز به همین فرجام می‌انجامد و آن را شاخه‌ای از دانش و علم می‌شناساند؛

«تربیت اسلامی، علم آماده سازی انسان مسلمان برای زندگی دنیا و آخرت است، آماده کردن کامل انسان و تربیت بهداشتی، عقلانی، علمی، عقیدتی، معنوی، اخلاقی، اجتماعی، ارادی و نوآوری او در همه مراحل رشد، در پرتو مبانی، ارزش‌ها، روش‌ها و شیوه‌های تربیتی که اسلام بیان کرده صورت می‌پذیرد.» (ملکاوی، ۷۳)

این در حالی است که هم آنان در تعریف علم گفته‌اند:

«مقصود از علم، مجموعه‌ای از معلومات و معارف سازمان‌دهی شده است که مربوط به ساختن انسان مسلمان یا ساختن شخصیت اسلامی است، آن گونه که اسلام می‌خواهد.» (همان)

بر اساس این دو تعریف، نسبت تعلیم و تربیت، نسبت این‌همانی و یگانگی است.

کاربرد مترادف و همسان انگاری تعلیم و تربیت در گستره بین‌المللی را نیز می‌توان در این گزارش از متفکر و تئوری پرداز عرصه تعلیم و تربیت، «سید علی اشرف» پاکستانی دید که می‌گوید:

«در ابتدای تأسیس حکومت پاکستان در سال ۱۹۴۷م، وزیر تعلیم و تربیت وقت، از مربیان و متخصصان مسلمان دعوت کرد تا همان نظام تعلیم و تربیتی را که از بریتانیا به ارث رسیده بود، اسلامی کنند و آنجا تنها راه حل پیشنهادی، این بود که در تمام سطوح آموزش، معارف اسلامی به صورت اجباری تدریس شود.» (همان، ۳-۴)

چنان که پیداست، عنوان این هم‌اندیشی، اصلاح تعلیم و تربیت بوده است. با اینکه منظور و مقصود بانیان آن نشست، چیزی جز اسلامی کردن نظام آموزشی در مدارس پاکستان نبوده است، و این بدان معناست که آنها، تصور و تلقی یکسان از تعلیم و تربیت داشته‌اند.

۲. گسست‌ها و پیوست‌های تعلیم و تربیت

دیدگاه دوم در نسبت تعلیم و تربیت، دیدگاهی است که هر دو را در بسیاری از ساحت‌ها همنشین و در پاره‌ای موارد، جدا و دور از دیگری می‌بیند.

برای رهیافت روشن‌تر به این ناسامانی‌انگاره‌ها، نخست می‌باید به بیان مفاهیم و تعاریف واژه‌های «تعلیم» و «تربیت» بپردازیم تا جایگاه و قلمرو مفهومی هر یک بیش از پیش مشخص گردد.

چیستی تعلیم

در تعریف تعلیم، سوگمنده نمی‌توان شاهد هم‌داستانی و یگانه‌اندیشی میان اندیشه‌ورزان این ساحت بود. از این سبب، تنها به تعریف‌های زیر که بخشی از تعریف‌های ارائه شده برای تعلیم است و موجه‌ترین تعریف‌ها به نظر می‌آید، بسنده می‌شود.

گفته‌اند: تعلیم «پرورش نیروی فکری و بعد عقلانی انسان» و به تعبیر دیگر، «فراهم آوردن زمینه برای رشد و شکوفایی استعدادهای ذهنی انسان» است. (شریعتمداری، ۲۵/۲) و نیز گفته شده است: تعلیم، «ایجاد خلاقیت و ابتکار در فکر و نیروی اندیشه انسان» است. (همان)

در شمار برآیندهای این تعریف‌ها که از تعلیم آوردیم، به چند نکته می‌توان اشاره داشت:

یک: تعلیم ناظر به شکوفا ساختن و به فعلیت در آوردن نیروی فکری یا ذهنی و عقلانی انسان است و از همین رو، تعلیم اختصاص به انسان‌ها دارد، چه تنها انسان است که از نیروی تفکر و عقلانیت بهره‌ور است.

دوم: نیروی ذهنی و عقل آدمی امکان رشد و افزایش دارد و چنان نیست که از هنگام زاده شدن تا مردن، یکسان و در یک مرتبه قرار داشته باشد.

سه: از جمله عوامل افزایش و شکوفایی نیروی ذهنی و عقلی انسان، دانش‌افزایی و تعلیم و تعلم است.

چهار: تعلیم به معنی آموختن، یعنی انتقال معلومات از معلم به متعلم است، چه اینکه انتقال دهنده معلومات انسان باشد، و یا هر عامل و ابزار دیگری غیر از انسان که بتواند حامل و انتقال دهنده معلومات به ذهن و نیروی ادراک آدمی باشد.

چیستی تربیت

تربیت نیز همچون تعلیم، از منظرهای متفاوت و معرفت‌های گوناگون، تعریف‌های مختلف را شاهد بوده است. اما آنچه را می‌توان قدر مشترک و مورد پذیرش تمامی دانش‌وران این عرصه قلمداد کرد، این است که تربیت مصدر باب تفعیل و از ماده «ربی، یربو» است که در لغت به معنای رشد یافتن و یا رشد دادن متربی – بسته به مبدأ اشتقاق آن ۱- است. (ابن منظور، ۴۰۵/۱)

و در اصطلاح، تربیت عبارت است از «رشد دادن یک پدیده از راه برطرف ساختن موانع و فراهم کردن زمینه رشد و شکوفایی استعدادها و به فعلیت رساندن قوای نهفته در آن.» (راغب اصفهانی، ۱۸۴؛ مصطفوی، ۲۰/۴)

بر پایه تعریف‌هایی که از تعلیم و تربیت آوردیم، اگر تعلیم و تربیت از منظر مفهومی با یکدیگر سنجش و ارزیابی شود، دست‌کم دو نکته را به روشنی در می‌یابیم:

یک: فراخوانی مفهومی تربیت

نخستین دستاورد این مقایسه و سنجش مفهومی آن است که مفهوم تربیت از چند ساحت، فراخ‌تر و گسترده‌تر از مفهوم تعلیم است: نخست اینکه تربیت به انسان اختصاص ندارد. درباره هر موجودی که قابلیت و ظرفیت‌های پویا و رشدیاب داشته باشد (اعم از گیاهان، جانداران، حیوان‌ها و انسان‌ها)، تربیت صادق است.

دیگر اینکه تربیت هرگاه در مورد انسان به کار رود – چنان که این پژوهش به هنگام کاربرد واژه تربیت همین قلمرو را در نظر دارد – بارور ساختن و به فعلیت نشاندن تمامی امکان‌های بالقوه و نیروهای نهفته در تمام سویه‌ها و ابعاد وجودی وی را شامل می‌شود و عبارت است از: «کوشش و تلاش برای فعلیت بخشیدن کلیه قابلیت‌ها، موهبت‌های جسمانی و روانی – عقلی و عاطفی – انسان در بعد فردی و اجتماعی».

ره‌آورد دوم آن است که تربیت آن گاه که نسبت به انسان لحاظ شود، به پیروی از ساحت‌های مختلف وجودی و نیروها و استعداد‌های گوناگون انسان، به گونه‌های مختلفی همچون تربیت عقلانی، اخلاقی، دینی، عاطفی، روانی، اجتماعی، جسمانی و بدنی تقسیم می‌شود، و تربیت علمی (عقلانی و ذهنی) تنها یکی از زیر شاخه‌های تربیت است. از همین رو است که می‌توان و باید گفت هر تعلیم و آموزش، نوعی تربیت است، لکن هر تربیتی، آموزش و تعلیم نیست.

نسبت تعلیم و تربیت در قرآن

پژوهنده در آیات قرآنی به وضوح و روشنی در می‌یابد که قرآن کریم، از میان دو دیدگاه پیش گفته، به دیدگاه دوم باور دارد. بدین معنا که از یک سو تعلیم و تربیت را دو حوزه و فرآیند قابل تفکیک و بازشناسی از یکدیگر می‌داند، اما از سوی دیگر بر آن است که آن دو در بسیاری از موارد هم‌نشین‌اند.

گسست‌های تعلیم و تربیت

۱. گسست ماهوی تعلیم و تربیت

مهم‌ترین خاستگاه و ریشه جدا انگاری تعلیم و تربیت از منظر قرآن را می‌توان در دوگانگی هویت و چیستی آن دو سراغ گرفت. رهیافت به این دوگانگی از چند راه میسر است:

الف) دوگانگی مفاهیم تربیتی و تعلیمی در قرآن

قرآن کریم برای بیان واقعیتی به نام آموزش و نیز واقعیت دیگری به نام تربیت، دو عنوان و واژه مستقل برگزیده و به کار بسته است؛ زیرا از دانش‌طلبی و دانش‌آموزی، همواره با واژه «تعلیم»، «تعلّم» و مشتقات آن، و از تربیت کردن، گاه با واژه «رب» و گاه با واژه «تزکیه» و سایر مشتقات آن یاد کرده است. بدین معنا که هر جا مقصود، تربیت تمامی ابعاد و نیروهای انسانی، در دو بعد مادی و معنوی، جسمی و روحی، بوده است، قرآن کریم واژه «رب» را به کار بسته است؛ مانند آن موارد که سخن از تربیت الهی، تربیت پدر و مادر و یا تربیت فرمانروایان امور، و یا مالک و صاحب چیزی در میان است.^۲ اما در آن موارد که مراد و مقصود، تربیت و شکوفا ساختن نیروهای معنوی انسان‌هاست، از واژه «تزکیه» سود جسته است؛ مانند تربیت پیامبران الهی، و کارکرد تربیتی معارف قرآن و کتاب‌های آسمانی، و یا موارد خود تربیتی انسان، به معنای تصمیم و اراده وی بر پاک‌سازی جان از رذایل و ناپاکی‌ها.

هر چند واژه‌های قرآنی دیگری چون رشد، هدایت، شفاء، تقوا، تهذیب، انبات، صنع، اصلاح، تطهیر و... را نیز می‌توان به نوعی ناظر بر تربیت مورد نظر قرآن محسوب داشت، اما هیچ یک به پیمانه تزکیه، ناظر و متمرکز بر روی تربیت دلخواه قرآن، به مفهوم فراهم سازی بستر و زمینه رشد و شکوفایی کشش‌ها و گرایش‌های مثبت معنوی و متعالی انسانی نیست. گذشته از تأمل در معنا و مفهوم تزکیه که بعداً بدان پرداخته می‌شود، از جمله ادله‌ای که برای اثبات جایگاه محوری تزکیه در میان سایر مفاهیم تربیتی قرآن می‌توان برشمرد، دو چیز است:

یک. از تأمل در واژه‌های تربیتی و آیاتی که سیمای انسان رشد یافته و تکامل یافته از جنبه استعداد و نیروهای معنوی را ترسیم می‌کند، به این رهیافت نایل می‌آییم که سایر واژه‌هایی که در ادبیات قرآنی حامل بار تربیتی هستند، چهره‌متربی در حال شدن و روندگی در مسیر کمال یابی و تربیت‌پذیری را تصویر می‌کنند، حال آنکه دست یافتن به مقام تزکیه، ترسیم‌کننده سیمای انسان بار یافته به قله کمال و ستیغ تربیت یافتگی است؛

(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴿۱۰﴾ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا) (شمس / ۹-۱۰)

«هر کس نفس خود را پاک و تزکیه [=تربیت] کرده است، رستگار شد. و آن کس که نفس خود را با معصیت و گناه آلوده ساخت، نومید و محروم گشته است.»

(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى) (اعلیٰ/ ۱۴)

«رستگار شد آن کس که نفس خویش را تزکیه کرد.»

(... وَمَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ ...) (فاطر/ ۱۸)

«و هر کس به تزکیه و پاکی خویش پردازد، نتیجه آن به خودش باز می‌گردد.»

دو دلیل دیگر آن است که فرآیند رسالت پیامبران و مهم‌ترین کار ویژه آنان در قرآن، تعلیم و تزکیه آدمیان معرفی شده است؛

(لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ ...) (آل عمران/ ۱۶۴)

«خداوند بر مؤمنان منت نهاد [=نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنها پیامبری از خود ایشان برانگیخت که آیات او را بر آنها می‌خواند و آنها را پاک می‌کند و کتاب و حکمت می‌آموزد.»

(أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى * فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَن تَزَكَّى) (نازعات/ ۱۷-۱۸)

«(ای موسی!) به سوی فرعون برو که طغیان کرده است و به او بگو: آیا می‌خواهی پاکیزه شوی؟!»

بر اساس این آیات شریفه، انسان و جامعه مزکی و پیراسته از آلائش‌ها و رذیلت‌ها، همان انسان و جامعه آرمانی است که انبیای الهی در پی آن بوده و غایت و هدف نهایی تلاش‌ها و کوشش‌های آنان به حساب می‌آید. دیگر اهداف انبیای الهی، اهداف میانی به شمار می‌رود.

بر پای بست این دو دلیل، می‌توان گفت واژه تزکیه ژرف‌ترین و فراگیرترین واژه‌ای است که قرآن در مورد تربیت انسان مطلوب و مورد نظر خویش به کار برده است.

برآیند آنچه آمد، این است که فرآیند تعلیم و تربیت در کاربرد قرآنی با دو تعبیر و عنوان یاد شده است. این دوگانگی تعبیر از تعلیم و تربیت که بی‌تردید نمی‌توان آن را مسامحه و یا ناگزیری در تعبیر از جانب قرآن برشمرد، بلکه باید باور داشت انتخاب واژه‌های متفاوت، در پی هدف و مقصودی، و از جمله توجه دادن مخاطبان خود به این تفاوت و جدایی صورت پذیرفته است، به دلایل چند، نشانگر تفاوت ماهوی تعلیم و تربیت از منظر قرآن است.

(ب) گسست مفهومی تعلیم و تزکیه

آنچه از لغت، اصطلاح اندیشمندان علوم تربیتی و آموزشی، عرف اهل زبان و کاربردهای قرآنی بر می‌آید، نشان دهنده آن است که تعلیم و تزکیه دست کم در دو ساحت، گسست و جدایی دارد:

یک: تعلیم و تعلم در ذات خود، حامل مفهوم اثباتی و به معنای افزایش چیزی بر ذهن و نیروی عقلانی و ادراکی آدمی است، حال آنکه تزکیه، بیشتر و یا همواره، معنا و مفهوم سلبی را بازگو می‌کند؛ چه تزکیه در قرآن، بدان سان که قرآن پژوهان و زبان‌شناسان گفته‌اند، به یکی از سه معنا به کار رفته است: رشد و نمو، مقدار معینی از مال که برای مساکین پرداخت می‌شود، و پاکی نفس انسانی. اما این هر سه معنا به یک چیز بر می‌گردد و آن، رشد و نمو است.

راغب در «مفردات» می‌آورد:

«أصل الزَّكَاةِ: النَّمُو يُقال: زَكَ الزَّرْعُ يَزْكُو: إِذَا حَصَلَ مِنْهُ نَمُوٌّ وَ بَرَكَةٌ. وَ مِنْهُ الزَّكَاةُ: لَمَّا يَخْرُجُ الْإِنْسَانُ مِنْ حَقِّ اللَّهِ تَعَالَى إِلَى الْفُقَرَاءِ، وَ تَسْمِيَتُهُ بِذَلِكَ لَمَّا يَكُونُ فِيهَا مِنْ رَجَاءِ الْبَرَكَةِ، أَوْ لِتَزْكِيَةِ النَّفْسِ، أَيْ: تَنْمِيتِهَا بِالْخَيْرَاتِ وَ الْبَرَكَاتِ، أَوْ لَهَا وَ بِزَكَاةِ النَّفْسِ، وَ هُوَ أَنْ يَتَحَرَّى الْإِنْسَانُ مَا فِيهِ تَطْهِيرُهُ...» (راغب اصفهانی، ۲۱۳)

«اصل معنای زکات، رشد و نمو است، از این رو، زراعتی که رشد و بازدهی بسیار داشته باشد، با عنوان «زکا الزرع» توصیف می‌شود، و نیز به مقداری از مال که به عنوان حق الهی به فقیران داده می‌شود، زکات گفته می‌شود، زیرا که این کار باعث رشد مال و یا جان و یا هر دو می‌شود. و نیز به رشد نفس انسانی که از راه انجام کارهای رشد‌آور میسر می‌گردد، زکات گفته می‌شود.»

طبرسی در «مجمع البیان» می‌گوید:

«والزکاه والنماء و الزیاده نظایر فی اللغة.» (طبرسی، ۹۷/۱)

«در زبان عرب، زکات، رشد و زیاد شدن، به یک معناست.»

لکن جای این پرسش وجود دارد که به هر رشد و نموی تزکیه گفته می‌شود، یا تزکیه، رشد و نموی است که از راه برطرف ساختن موانع و بازدارنده‌های تکامل و شکوفایی یک چیز حاصل می‌آید؟ سخن نگارنده «التحقیق فی کلمات القرآن» می‌تواند پاسخی مناسب برای این پرسش باشد:

«والتحقیق أن الأصل الواحد فی هذه الماده: هو تنحیه ما لیس بحقّ و إخراجہ عن المتن السالم. و ذلك كإزالة رذائل الصفات عن القلب، و تنحیه الأعمال السيئه عن برنامج الحياه الإنسانی، و إخراج حقوق الناس عن المال، و تنحیه ما كان ملحقاً من الباطل و الفساد عن المتن الصحيح.» (مصطفوی، ۳۳۷/۴)

«سخن مطابق با حقیقت آن است که اصل یگانه در معنای ماده «زکاه»، دور ساختن و بیرون کردن امور ناحق از متن سالم است، همچون پیراستن قلب از صفات رذیله و پیراستن برنامه‌های زندگی از رفتارهای زشت و ناپسند و پرداختن حقوق الناس و برکنار کردن هر آنچه فاسد و باطل است از متن حیات درست و سالم.»

دریافت بیضاوی از معنای تزکیه نیز همین است. او در «انوار التنزیل» در تفسیر آیه (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى) می‌آورد:

«تطهر من الکفر و المعصیه.» (بیضاوی، ۵۵۴/۲)

«جان را از کفر و گناه پاکیزه ساخت.»

سیوطی نیز در تفسیر همین آیه می‌گوید:

«تطهر بالإیمان.» (سیوطی، ۵۵۴/۲)

«نفس خود را با ایمان پاکیزه ساخت.»

علامه طباطبایی نیز در تفسیر و مفهوم واژه تزکیه می‌آورد:

«والتزکیه هی التطهیر، و هو إزالة الأدناس و القذارات، فیشمل إزالة الاعتقادات الفاسده كالشک و الکفر، و إزالة الملكات الرذیله من الأخلاق کالکبر و الشح، و إزالة الأعمال و الأفعال الشنیعه کالقتل و الزنا.» (طباطبایی، ۳۳۰/۱)

«تزکیه، پاکیزه ساختن به معنای پیراستن آرایش‌ها و آلودگی‌هاست که شامل پاکسازی باورهای فاسد، همچون پیراستن شرک و کفر، و پیراستن اخلاق از ملکات رذیله‌ای چون کبر و حرص و کارهای زشت و ناپسند چون کشتن و زنا کردن می‌شود.»

شهید مطهری نیز پیرایش و پالایش را در معنا و مفهوم تزکیه نهفته دانسته و می‌گوید:

«یزکیهم در لفظ به معنای پاکیزه گردانیدن است و مشتمل بر پرورش و تربیت است.» (مطهری، ۱۰/)

بدین سان باید گفت تزکیه، رشد دادن، شکوفا ساختن و افزودن بر چیزی از راه برطرف ساختن موانع و آسیب‌هایی است که در مسیر کمال آن چیز قرار دارد، به گونه‌ای که اگر آن موانع و آسیب‌ها بر سر راه قرار نگیرند، مسیر کمال و شکوفایی از سوی متربی

و کمال‌پذیر به صورت طبیعی و تدریجی طی خواهد شد. از این رو، کاربست واژه تزکیه در تربیت نفس آدمی، ناظر بر پاکسازی جان از رذیلت‌هایی است که با نبود آنها، آراستگی به فضایل و رشدیابی در جهت صلاح و کمال شایسته انسانی هموار می‌گردد.

این تبیین از چیستی و حقیقت معنای تزکیه با نگره انسان شناختی قرآن بسی هماهنگ و سازگار است؛ چه انسان در نگره قرآن، در ذات و سرشت خویش، کمال‌خواه، زیبایی طلب و رونده به سمت نیکی‌ها و دوری گزین از بدی‌ها و زشتی‌هاست، مگر آن گاه که هواهای نفسانی و غرایز حیوانی (موانع) بر سر راه او قرار گیرد و مانع حرکت و سیر او به سمت رشد و کمال گردد. بر اساس این دیدگاه انسان شناختی قرآن، مهم‌ترین کار مربی در فرایند تزکیه و تربیت، شناساندن، زدودن و برطرف ساختن موانع و آفت‌هایی است که بر سر راه متربی قرار دارند و یا قرار می‌گیرند. آیات شریفه زیر بخشی از این واقعیت را باز می‌گوید:

(يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا...) (انشقاق/۶)

«ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی.»

(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ...) (روم/۳۰)

«پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن، این سرشتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده است. دگرگونی در آفرینش الهی نیست.»

فطرت، گونه‌ای خاص از آفرینش است که پایه درک و شناخت حقایق و از سوی دیگر زمینه و بستر گرایش آدمی به ایمان و ارزش‌های اخلاقی به شمار می‌رود. ایمان به مبدأ، معاد، نبوت، پرستش، نیایش، آراستگی به اخلاق و فضایل، همه و همه در فطرت و سرشت آدمی ریشه دارد و از همین رو، مهم‌ترین کار مربیان و رسولان الهی برای پرورش انسان، بیدار کردن فطرت و تمایلات نهادی آنان و توجه دادن به آن بوده است. در سخنی از امام علی^۷ آمده است:

«خداوند پیامبرانش را برانگیخت تا از مردم پایبندی به میثاق فطرت را طلب کنند و نعمت‌های فراموش شده خداوند را به یادشان آورند.» (نهج البلاغه، خطبه‌۱)

البته فطرت را نشیب و فراز است؛ چه بر اثر غفلت و غبار معصیت رو به خمول می‌نهد. از این رو، هدایت و بیداری و باروری آن به مراقبت و تربیت نیاز دارد. خداوند در بیان این واقعیت روانی انسان، و نیز عوامل زداینده غفلت و بازگشت به فطرت نخستین، در جای جای کتاب و حیان قرآن سخن گفته و از این میان به دو عامل تشریعی و تکوینی اشاره کرده است. چه از یک سو، در کارکرد تربیتی قرآن در غفلت زدایی و بیدارسازی فطرت آدمیان می‌فرماید:

(وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ) (زمر/۲۷)

«ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مثلی زدیم، شاید متذکر شوند.»

و از سوی دیگر، بلاها، تنگناها و فشارهای بسیار شدید و ناگهانی را زداینده غفلت و بیداری فطرت و عامل تربیت معرفی می‌کند:

(وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهًا فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا) (إسراء/۶۷)

«و هنگامی که در دریا ناراحتی به شما برسد، جز او، تمامی کسانی را که (باعث حل مشکلات خود می‌پنداشتید و) می‌خواندید، از یاد می‌برید، اما زمانی که شما را نجات بخشید و به خشکی رهنمون شد، از او روی می‌گردانید، و انسان بسیار ناسپاس است.»

چنان که پیداست، در این آیه شریفه، هم از حالت رکود فطرت و هم از آنچه که مایه بیداری فطرت می‌شود، سخن رفته است. در آیه دیگر، به صورت بارزتر و شفاف‌تر، پیروی از تمایلات و هواهای نفسانی را مانع پرورش و تربیت انسان متعالی معرفی می‌کند و پیمودن راه کمال و دست یازیدن به مقام قرب الهی را بازداشتن نفس از خواسته‌های شهوانی و پست می‌شمارد:

(وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى) (نازعات/۴۰-۴۱)

«و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوا باز دارد، قطعاً بهشت جایگاه اوست.»

دو: عرصه دوم گسست و جدایی مفهومی تعلیم و تزکیه را می‌توان در این ساحت به مشاهده نشست که تعلیم و تربیت، هر دو، پاسخ به نیازهای وجودی و کاربست استعدادهای انسانی است، لکن علم و دانش، از مقوله بینش‌هاست، حال آنکه تربیت از اقسام گرایش‌هاست.

در انسان گرایش‌های مختلف و گوناگون وجود دارد؛ گرایش‌های مادی چون گرایش و میل جنسی، میل به خوراک و غذا. و گرایش‌های معنوی همچون میل به نوع دوستی، زیبایی خواهی، کمال طلبی و... کار تربیت، تعدیل این غرایز و گرایش‌ها و رهنمون کردن آنها به سوی تعالی از راه مهار و هدایت کردن نوع نخست، و رشد و پرورش دادن گروه دوم است. وضوح این مدعا چنان است که نیازمند استشهاد به نصوص قرآنی نیست. با این همه، به یادکرد یک نمونه می‌پردازیم:

(أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ) (حج/۴۶)

«آیا آنان در زمین سیر نکردند تا دل‌هایی داشته باشند که حقیقت را با آن درک کنند، یا گوش‌های شنوایی که با آن (ندای حق را) بشنوند؟! چرا که چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست، کور می‌شود.»

در این آیه شریفه، معرفت افزایی از رهگذر مطالعات میدانی و جهانگردی، مایه رشد نیروی عقلانی و گشایش افق‌های جدید بر روی پژوهشگر قلمداد شده است که می‌تواند به حق‌گرایی بینجامد و از سوی دیگر، فرو بستن نیروی عقلانی و حواس افزاینده معرفت، عامل تنگنایی دید و گرفتاری در حصار جهل و نابینایی توصیف شده است.

بر اساس آنچه یاد شد، می‌توان دریافت که کارکرد تفکیک‌ناپذیر دانش و تعلیم، گشایش دید و فزونی بینش‌هاست. اما کارکرد نخستین و مورد انتظار تزکیه و تربیت معنوی، رشد نیروهای معنوی، خدا باوری، تقوا، پرهیز از ناپایسته‌ها و پیرایش رذیلت‌ها معرفی شده است؛

(فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى) (نجم/۳۲)

«خود را پاک و پیراسته شمارید، چه خداوند، پرهیزکاران را بهتر می‌شناسد.»

گذشته از این مطلب که ستوده و بایسته است انسان خود را مزکی و متقی بینگارد و یا چنان انگاره‌ای ناپسند و مذموم است، سیاق آیه شریفه نشانگر آن است که تزکیه و پیراستگی، به مفهوم دست یازیدن به تقوا و مدارج والای معنوی است. انسانی که ادعای مزکی بودن را دارد، الزاماً مدعی دست یازیدن به تقواست.

شاید بر پایه آنچه آمد، کسانی چون ارسطو، فارابی، بوعلی، مسکویه، خواجه نصیر، ابن خلدون و پاره‌ای از تربیت پژوهان امروزی، تربیت را فن خوانده‌اند. (رفیعی، ۹۸/۳)

ج) قبض و بسط تعلیم و تربیت

بر اساس آموزه‌های قرآنی، تزکیه و تربیت معنوی، مرتبت و مقامی است دایر بین نفی و اثبات که انسان یا بدان مرتبت نایل می‌شود و یا نمی‌شود. چنان نیست که فردی تنها بهره‌ای اندک از آن را داشته باشد و فرد دیگر بهره افزون‌تر، آن گونه که صفت تقوا چنین است.

در این نگاه، انسان‌ها به دو گروه تزکیه شدگان و تزکیه ناشدگان قابل تقسیم و گروه بندی هستند. آن دسته از کسانی که خود را به آرایه تزکیه آراسته‌اند، به نیکوترین ساختار و منزلت «احسن تقویم» (تین/۴) دست یافته‌اند. و آنان که از رسیدن به این مقام

و مرتبت فرو مانده‌اند، در «اسفل سافلین» (تین/۵) اند. اما علم و تعلیم یافتگان چنان نیستند؛ علم خود مقوله‌ای ذو مراتب و تشکیک پذیر است. به دنبال آن، تعلیم و آموزش نیز دارای مراتب و قابل محاسبات کمی است. از این سبب در ادبیات قرآن کریم، از فزونی و یا اندک بودن دانش سخن گفته شده و علم و آگاهی، در قلمرو محاسبات کمی و اندازه گیری جای داده شده است. خداوند به هنگام مقایسه دانش انسان و خدا، آگاهی انسان را ناچیز و اندک برشمرده است؛

(وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا) (اسراء/۸۵)

«و جز اندکی از دانش به شما داده نشده است.»

چنان که پاره‌ای از انسان‌ها را نیز دارای گستره علمی افزون تر نسبت به دیگران برشمرده است؛

(وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ...) (بقره/۲۴۷)

«و او (طالوت) را در علم و جسم وسعت بخشیده است.»

بر پای بست همین نگاه تشکیکی و بسط و قبض پذیری دانش است که خداوند به آخرین و دانشمندترین پیامبران خود می‌آموزد تا افزونی بیشتر علم و آگاهی را از پروردگار خویش بخواهد؛

(وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا) (طه/۱۱۴)

«و بگو: پروردگارا! علم مرا افزون کن!»

۲. گسست قلمروهای تعلیم و تربیت

آنچه در وجود انسان بستر و زمینه دانش پذیری را فراهم می‌آورد، نیروی ادراکی و یا به دیگر سخن، عقل و ذهن آدمی است. ولی استعدادهایی که با تربیت و تزکیه مواجه است، تمامی نیروهایی است که از آنها با عنوان گرایش‌های تعالی خواه، فطرت الهی، سرشت خدا آشنا و یا نفس و تمام هویت انسان یاد می‌شود. از این رو، در خطاب‌های قرآنی، برای تزکیه و تربیت معنوی، همواره از رشد و تعالی نفس از راه زدودن و برطرف ساختن موانع سخن به میان آمده است، چندان که هر جا سخن از تزکیه است، سخن از نفس و پیراستن و بالندگی آن است؛

(وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا) (شمس/۷-۱۰)

۳. تفاوت کانون‌های تربیت و تعلیم

محیط خانواده، نخستین و مهم‌ترین کانون پرورش و تربیت کودک است. کودک در این کانون، می‌آموزد و تربیت می‌شود. اما از میان دو گزینه کارکرد آموزشی و تربیتی خانواده، مهم‌ترین آن دو و آنچه در ابتدا از خانواده انتظار می‌رود، رسالت آن در تربیت معنوی و تعالی و پرورش روحی و روانی کودک است. آیه شریفه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا) (تحریم/۶) و نیز روایت قرآن از نصایح لقمان به فرزندش (لقمان/۱۲-۱۹) بیانگر آن است که محیط خانواده در گام نخست، محیط و کانون تربیت کودک است. در رساله حقوق امام سجاد ۷ نیز آمده است:

«حق فرزندان آن است که بدانی او از تو است و خوب و بد او در این دنیا به تو وابسته است. تو مسئول و سرپرست او در تربیت درست و رهنمونی وی به سوی پروردگار و یاری رساندن به او در اطاعت خداوند هستی.» (امین العاملی، ۱/۶۴۱)

این در حالی است که در هیچ یک از آیات و آموزه‌های صریح قرآنی، فرمان و یا سخنی در مسئولیت و الزام خانواده به علم آموزی و دانش افزایی کودک مشاهده نمی‌شود. این بدان معناست که سال‌های آغاز کودکی و مدت زمان حضور کودک در خانواده را می‌باید سال‌های تربیت و پرورش روحی فرزندان نامید، تا هنگامی که کودک در محیط‌های اجتماعی و تعلیمی پا می‌گذارد، از شخصیت استوار و مستحکم تربیتی و روحی برخوردار باشد. راز تعیین سن تعلیمی - هفت سالگی - برای کودک در اندیشه دینی

را شاید بتوان در همین نکته نهفته دانست و نتیجه گرفت که سالیان کودکی و حضور تمام وقت کودک در خانواده – پیش از هفت سالگی – سال‌های تربیت است و پس از این سال‌ها که کودک در محیط‌های دیگر پا می‌گذارد، دوره تعلیم و آموزش او فرا می‌رسد.

۴. گسست عوامل و اسباب تعلیم و تربیت

یکی دیگر از عرصه‌های گسست تعلیم و تربیت، حوزه اسباب و عوامل تربیتی و تعلیمی است، چرا که قرآن پاره‌ای از عوامل و اسباب را در شمار عوامل تزکیه و تربیت انسان برشمرده است که این دسته از عوامل را به شکل معمول و متعارف، نمی‌توان از اسباب دانش طلبی محسوب داشت؛ عواملی چون صدقه دادن مال، برپا داشتن نماز، رعایت و پاسداشت احکام خانواده؛

(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...) (توبه/۱۰۳)

«و از اموال آنها صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن، ایشان را پاک سازی و پرورش دهی.»

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

«تطهیر و تزکیه خطاب به پیامبر است و نه صفت صدقه، چون ضمیر «بها» به صدقه بر می‌گردد و معنا چنین می‌شود که: با گرفتن صدقه از اموال ایشان، جان و نفس ایشان را پاک و مزکی گردان.» (طباطبایی، ۳۷۷/۹)

(وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى * الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى) (لیل/۱۸-۱۷)

«و به زودی با تقواترین مردم از آن [آتش جهنم] دور داشته می‌شود، همان کس که مال خود را (در راه خدا) می‌بخشد تا پاک شود و رشد یابد.»

(إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ...) (فاطر/۱۸)

«تو فقط کسانی را بیم می‌دهی که از پروردگار خود در پنهانی می‌ترسند و نماز را برپا می‌دارند و هر کس راه رشد و پاکی در پیش گیرد، نتیجه آن به خودش باز می‌گردد.»

(وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ...) (بقره/۲۳۲)

«و هنگامی که زنان را طلاق دادید و عده خود را به پایان رساندند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خود ازدواج کنند، اگر در میان آنها به طور پسندیده‌ای تراضی برقرار گردد. این دستوری است که تنها افرادی از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، از آن پند می‌گیرند (و به آن عمل می‌کنند). این (دستور) برای رشد و شستن آلودگی‌های خانواده شما مؤثرتر است.»

همان سان که هویداست، از یک سو در سه آیه شریفه، اتفاق و بخشش مال و برپا داشتن نماز و در آیه چهارم رعایت و اجرای قوانین الهی درباره خانواده – که جملگی از مقوله عمل و رفتار و بیرون از کاربست استعدادها و نیروهای درونی انسانی است – مایه پرورش و تربیت انسان قلمداد شده است. از سوی دیگر، پیداست که دانش و آگاهی را نمی‌توان از این معبر تحصیل کرد؛ به این معنا که هرگز کسی به جای به کار انداختن نیروی عقلانی و ذهنی، با دادن و بخشش مال – هر چند در راه خدا و بهترین موارد – نمی‌تواند به کسب مدارج علمی (البته علوم اکتسابی) نایل آید. تعلیم و آگاه کردن متعلم، نیازمند بکارگیری مستقیم استعداد و توان ذهنی شخص و عملیاتی است که می‌باید مستقیماً بر روی خود فرد و نیروی ذهنی او انجام پذیرد تا فرآیند دانش‌ورزی تحقق بیابد. (ناگفته نباید گذاشت که تأثیر انجام عمل صالح بر دانش‌افزایی و دریافت‌های ویژه، جای خود دارد که ما در مباحث آینده بدان خواهیم پرداخت. سخن کنونی، ناظر به جریان عادی دانش‌افزایی است.)

۵. گسست روش‌های تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت را در شیوه‌های تعلیمی و تربیتی نیز می‌توان دوگانه و متفاوت دریافت. رهیافت روشن‌تر به این تفاوت، با نگاه از منظر برون‌زا بودن تمامی گونه‌های علم و دانش انسان‌ها و درون‌زایی تعلیم و تزکیه میسر است؛ بدین معنا که تقسیم دانش بر دو گونه ضروری و اکتسابی و تعیین مصادیق هر یک، از دیر زمان جای گفتگو و معرکه آرای اندیشمندان و فیلسوفان مسلمان و غیر مسلمان بوده است. لکن پژوهنده در آیات قرآنی، به سهولت می‌تواند دریابد که تعلیم و فراگیری دانش، فرآیندی است که از بیرون به انسان تزریق می‌شود. این ساز و کار و قانون‌مندی، حتی شامل آنچه که خودآگاهی پیامبرانه نامیده می‌شود و نیز آگاهی‌های پیشینی و معرفت‌های فطری انسان نیز می‌شود، زیرا آن دو، عطیه و موهبتی از ورای خواست و اراده انسان معرفی می‌گردد که در قلب نبی سرازیر و یا به وسیله آموزگار غیبی بدو آموخته می‌شود.

معرفت‌های پیشینی انسان‌ها نیز دانسته‌هایی است که از ورای وجود او به نهاد آدمیان راه یافته و به ودیعت گذاشته شده است. این دگرآموزی را حتی درباره فرشتگان نیز می‌توان دید. به هر روی، در قرآن کریم موردی را نمی‌توان سراغ گرفت که دانش و معرفت حصولی نامیده شود و نه اکتسابی. برای رهیافت روشن‌تر به این موضوع، به یادکرد نمونه‌هایی از آیات شریفه قرآنی که بیانگر مدعای پیش گفته است بسنده می‌کنیم.

الف) تعلیم دانش‌های سرشتی به انسان

خداوند در قرآن تمامی دانش و آگاهی‌های بشری را یافته‌هایی می‌داند که از ورای وجود انسان بر ذهن و عقل او وارد می‌شود؛ چه قرآن، از یک دسته آگاهی و دانش‌هایی سخن می‌گوید که انسان‌ها پیشاپیش آنها را می‌دانند. این دانش‌ها، یافته‌های درونی و خود جوش نیستند، بلکه آگاهی و دانش‌های تعلیمی و راه یافته از بیرون آدمی به ذهن و نیروی ادراکی اوست؛

(وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...) (بقره/۳۱)

«سپس علم اسماء [=علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت.»

(عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) (علق/۵)

«و به انسان آنچه را که نمی‌دانست، آموخت.»

(خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) (الرحمن/۳-۴)

«انسان را آفرید و به او بیان را آموخت.»

دسته دیگر از دانش‌ها، دانش‌هایی است که بعداً و در جریان زندگی افراد حاصل می‌شود. ناگفته پیداست که آنها نیز اکتسابی و دریافت‌های بیرونی است؛

(وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ) (نحل/۷۸)

«و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج کرد، در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید، و برای شما، گوش و چشم و عقل قرار داد تا شکر نعمت او را به جای آورید.»

در این آیه شریفه، سخن از تمامی دانش‌هایی است که انسان‌ها در مسیر زندگی به دست می‌آورند (دانش‌های اکتسابی). خداوند یادآور می‌شود که این دانش‌ها نیز از بیرون و به وسیله ابزار و تجهیزات دانش‌آموزی، که دست آفرینش در وجود آدمیان تعبیه کرده است، حاصل می‌شود. چنان که آگاهی داوود پیامبر به دانش زره سازی – که می‌تواند نماد و نمونه‌ای از دانش‌های تجربی و اکتسابی باشد – یافته بیرونی و تعلیمی از سوی خداوند قلمداد شده است؛

(وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ) (انبیاء/۸۰)

«و ساختن زره را به خاطر شما به او تعلیم دادیم، تا شما را در جنگ‌هایتان حفظ کند.»

از این قبیل است تمامی دانش‌های تجربی و علمی که از رهگذر مطالعه در پدیدارهای طبیعت و یا تحولات و تأملات عقلانی در تاریخ و سرنوشت امت‌های گذشته نصیب انسان می‌گردد.

(ب) دانش‌های پیامبرانه

آگاهی پیامبران الهی نیز فرآیند عمل و القای از بیرون بر ذهن و قلب آنهاست. آیات بسیاری بر این معنا دلالت دارد که تنها می‌توان به نمونه‌ای از آنها که از تعلیم دانش به داوود، یوسف، عیسی و پیامبر خاتم^۹ سخن می‌گوید، اشاره کرد:

(وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ...) (بقره/۲۵۱)

«و داوود، جالوت را کشت، و خداوند حکومت و دانش را به او بخشید.»

(وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ...) (یوسف/۶)

«و این گونه پروردگارت تو را بر می‌گزیند و از تعبیر خواب‌ها به تو می‌آموزد.»

(وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ...) (مائده/۱۱۰)

«و هنگامی که کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو (عیسی) آموختم.»

(وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ...) (نساء/۱۱۳)

«و خداوند کتاب و حکمت بر تو (پیامبر) نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی، به تو آموخت،»

ارتباط دانش‌ورزی با بیرون از وجود آدمی، و انحصار علم و آگاه شدن به مکانیزم دیگر آموزی، به اندازه‌ای واضح و روشن است که حتی مشرکان عرب جاهلی که درباره دانش پیامبر^۹ ابراز تردید می‌کردند، تردید آنان بر اصل آموخته بودن دانش نبوی نبود و مدعی نبودند که دانش پیامبر نوعی جوشش درونی و یافته‌های خود اوست، بلکه تردید و شک آنان به منبع دانش نبوی بود که آن را فرآیند تعلیمی از جانب جنیان و یا بشر و انسانی که با پیامبر در ارتباط بود، قلمداد می‌کردند و نه وحیانی و آسمانی؛

(وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ...) (نحل/۱۰۳)

«ما می‌دانیم که آنها می‌گویند این آیات را انسانی به او تعلیم می‌دهد.»

و خداوند نیز در پاسخ مشرکان، وحیانی و فرا انسانی بودن دانش پیامبر را گوشزد می‌کند و تعلیم و آموختن آن یافته‌ها از افراد بشر را انکار می‌کند و نه اصل آموخته بودن آن را؛

(إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۖ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ) (نجم/۴-۵)

«آنچه می‌گوید، چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست. آن کس که قدرت عظیمی دارد [= جبریل امین]، او را تعلیم داده است.»

(ج) تعلیم یابی فرشتگان

فرشتگان الهی نیز که موجودات مجردند و امکان دسترسی آنان به دانش خودآموخته و درون‌زا بیشتر قابل قبول و تصور می‌نماید، داشته‌های علمی خود را رهین اعطا و تعلیم الهی هستند؛

(قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...) (بقره/۳۲)

«فرشتگان گفتند: پروردگارا! تو پاک و منزّهی، اما ما دانشی غیر از آنچه به ما آموختی نداریم.»

قرآن کریم، شماری از دانش‌های قابل دسترسی برای انسان را به دلیل کاربردهای زیان‌آور آن، نکوهیده و نبایسته می‌شمارد، از این رو، در همان حال که دانش و دانش‌ورزی را به غایت می‌ستاید، انسان‌ها و جامعه انسانی را از آموختن چنان دانش‌هایی بر حذر می‌دارد، و یا از کاربردهای ویرانگر و زیان‌بخش آن پرهیز می‌دهد. این واقعیت نشان می‌دهد که دانش‌های مخرب و زیان‌آور نیز منشأ و خاستگاه برون انسانی دارد و نیازمند تعلیم و فراگیری است؛

(وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ...) (بقره/۱۰۲)

نتیجه نصوص یاد شده وحیانی آن است که دانش تمامی موجودات و آفریده‌هایی که قابلیت و ظرفیت دانشوری و علم‌آموزی را دارند، منشأ بیرونی دارد. آن منشأ بیرونی می‌تواند خدا باشد، یا شیطان، یا فرشتگان و یا دیگر منابع شناخته شده علم‌آموزی.

این در حالی است که تزکیه و تربیت بیش از آنکه ره‌آورد عوامل بیرونی باشد، دستاورد اراده، نیت، انگیزه و تلاش‌های درونی به معنای پیراستن جان و نفس از آلاینده‌ها و رذیلت‌هاست. آیات شریفه زیر را می‌توان شاهد روشن این مدعا برشمرد:

(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا) (شمس/۹)

(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى) (اعلیٰ/۱۴)

(وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ) (فاطر/۱۸)

گو اینکه عوامل بیرونی به عنوان اسباب و عوامل پیرایشگر و یا کمک‌رسان به اراده و تصمیم انسانی می‌تواند در پالایش و تزکیه انسان ایفای نقش کند، اما کارکرد و نقش محوری از آن خود انسان است. به همین سبب در بیشتر آیات شریفه قرآنی که ناظر بر تربیت انسان‌هاست، و از جمله آیاتی که واژه تزکیه در آنها به کار رفته است، تزکیه به خود انسان نسبت داده شده است. در آن موارد هم که تزکیه به خداوند و یا پیامبران الهی نسبت داده شده، بدان معناست که تزکیه‌کنندگان، مقدمات، راهبردها و پیش‌نیازهای تزکیه را در اختیار آدمی قرار می‌دهند و نه اصل کار پیراستن و تزکیه جان و نفس خویش را، چرا که تزکیه، تکلیف و مسئولیتی است بر عهده خود فرد.

به عنوان نمونه، در آیات ۴۴ تا ۵۱ سوره مبارکه نساء، خداوند پس از سرزنش اهل کتاب به دلیل اعراض ایشان از هدایت و راهبردهای قرآنی و ابراز این نکته که اگر آنها به جای اعراض می‌گفتند «سمعنا واطعنا...» برایشان بهتر بود، این واقعیت را باز می‌گوید که آنها برای دستیابی به رشد، تربیت و پاکی، به بیراهه می‌روند، زیرا که رسیدن به سعادت، رشد و تزکیه، تنها در پرتو هدایت و راهبردهای وحیانی و الهی قرآن میسر است؛

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بِاللَّهِ يَزْكِي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا) (نساء/۴۹)

«آیا ندیدی کسانی را که خودستایی می‌کنند؟ (و پاک و پیراسته نشان می‌دهند، این خودستایی‌ها بی‌ارزش است) بلکه خدا هر کس را بخواهد، پاک و پاکیزه می‌کند و به رشد و نمو می‌رساند.»

قابل توجه اینکه موارد و مصداق‌های خارج از این قانون‌مندی را به صورت انگشت شمار می‌توان یافت. بدین معنا که در پاره‌ای از موارد، پیش از اراده و عمل خود انسان، تربیت و تزکیه فرااردی و فراانسانی به شماری از انسان‌ها نسبت داده شده است. مانند:

(قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا) (مریم/۱۹)

«گفت: من فرستاده پروردگار توام، (آمده‌ام) تا پسر پاکیزه‌ای به تو ببخشم!»

اما این نمونه‌ها، گذشته از آنکه اندک است، همانند عصمت انبیا و خودآگاهی‌های پیامبران باید فهم و تحلیل شوند، زیرا که جملگی غیر متعارف، فراتر از قانون و فراقاعده طبیعی قلمداد می‌شوند.

۶. گسست فرایندهای تعلیم و تزکیه

برآیند تربیت و تزکیه جان، عبور از آلودگی، خمود، خواب و غفلت نیروهای تعالی خواه و کمال جوی انسانی است؛

(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا* وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا) (شمس/ ۹-۱۰)

ولی فرآیند و بازخورد مستقیم و بلاواسطه آموزش، کشف و رسیدن به افق‌های جدید و تازه‌ای از شناخت‌ها و رستن از جهل و نادانی است؛

(وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ) (بقره/ ۱۵۱)

تعلیم و تعلم، نه تنها الزاماً به تربیت و پیرایش از آلودگی و عبور از آلودگی، خمود، خواب و غفلت نیروهای تعالی خواه و کمال جوی انسانی نمی‌انجامد که گاه خود، مانع و حجاب جان می‌گردد؛

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ ... وَلَا يُزَكِّيهِمْ) (بقره/ ۱۷۴)

«کسانی که کتمان می‌کنند آنچه را که خدا از کتاب نازل کرده است ... خداوند زمینه پاکی ایشان را فراهم نمی‌کند.»

(وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ...) (شوری/ ۱۴)

«و آنان (اهل کتاب) پراکنده نشدند، مگر پس از آنکه علم و آگاهی به سراغشان آمد. و این تفرقه جویی، جز از سر انحراف از حق (و عداوت و حسد) نبود.»

بر اساس این دو آیه مبارکه، دانش و آگاهی می‌تواند مانع جدی بر سر راه کمال و تعالی انسان باشد؛

(وَلَكِنْ اتَّبَعَتْ أَهْوَاءَهُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ) (بقره/ ۱۴۵)

«هر گاه پس از آگاهی، پی خواهش‌های ایشان بروی، از ستمکاران خواهی بود.»

اصل طرح این احتمال که انسان در عین آگاهی داشتن به راه درست و حقیقت، باز هم امکان عدول از حق و پیروی از گمراهان و ستمگران را دارد، شاهد بر این معناست که دانش الزاماً به رستگاری و پیراستگی نمی‌انجامد. چه بسا عالمان و دانایانی که در ورطه هلاکت افتاده‌اند.

روایت قرآن از شخصیت‌های اندیشمند و گمراه و مایه ضلالت دیگران (بلعم باعور) دلیل دیگر این واقعیت است. بر پایه همین تفاوت و جدایی است که می‌توان عالمان را به دو دسته عالمان خوب و عالمان بد تقسیم کرد، اما تربیت یافتگان و انسان‌های مزکی را جز به خوبی نمی‌توان ستود.

۷. کاربرد نمادهای تغایر تعلیم و تربیت

گویا بر اساس آنچه تاکنون در تمایز و عرصه‌های جدایی تعلیم و تربیت آوردیم، در آن شمار از آیات قرآن که تعلیم و تزکیه در یک آیه و پشت سر هم قرار گرفته است، از نمادهای جداکننده (واو عطف) که نمایانگر تغایر و دوگانگی «معطوف» (تزکیه) و «معطوف علیه» (تعلیم) می‌باشد، استفاده شده است؛ مانند:

(كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ...) (بقره/ ۱۵۱)

(لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...) (آل عمران/ ۱۶۴)

(بی آنکه به تبیین چرایی و راز تقدم تزکیه در برخی از این آیات و تعلیم در برخی دیگر بپردازیم)، آنچه آشکار و شاهد مدعاست، این است که تعلیم و تربیت، دو حقیقت جدا از هم تصویر شده، به گونه‌ای که هر یک بدون دیگری قابل دریافت و تصور است. از همین رو، از نماد جداکننده و مغایر نما استفاده شده است تا نشان دهد تعلیم و تزکیه متفاوت و جدای از یکدیگر هستند.

با تمامی گسست‌ها و قلمروهای دوگانه‌ای که برای هر یک از تعلیم و تربیت آوردیم، و یا افتراق‌های دیگری که بتوان سراغ داد، این دو، چه در دانش و علوم تربیتی – پرورشی و چه در آموزه‌های قرآنی، پیوست‌های بسیار و همنشینی‌های افزون نیز دارند. بر اثر همین پیوست‌ها بوده است که پاره‌ای تعلیم و تربیت را یگانه پنداشته‌اند.

پیوست‌های تعلیم و تربیت

۱. پیوست مفهومی

تربیت و دانش، هر دو، در ارائه مفهوم فزونی بخشی به متربی و متعلم شریک‌اند. هر چند – بدان‌سان که گذشت – فزونی بخشی دانش از رهگذر فراهم آوری زمینه برای ادراک و گشایش نیروی ذهنی و عقلانی انسان میسر می‌گردد و فزون بخشی تزکیه نیز از راه پیراستن و برطرف ساختن موانع از سر راه استعدادها و نیروهای بالقوه متربی قابل دسترسی است، اما فرجام و نتیجه هر دو، یکی است و آن اینکه تعلیم و تزکیه به رشد و بالندگی نیروها و استعدادهای انسانی می‌انجامد. نمونه‌های قرآنی این بخش را می‌توان در بحث استعدادهای تعلیمی و تربیتی که پیشتر آوردیم، مشاهده کرد.

۲. پیوست مبنایی

نگرش هر مکتب فکری و تربیتی به هستی و انسان، در اندیشه و نظام تعلیمی و تربیتی آن مکتب اثرگذار است و فرایند نظام آموزشی و تربیتی آن مکتب را سمت و سو می‌بخشد. از این روی است که انسان شناختی و دریافت امکان و ناامکانی تغییر و تربیت پذیری انسان، میزان و ظرفیت‌های این تأثیر پذیری، ابزار و عوامل آن، از مهم‌ترین موضوعات فلسفه تربیت و تعلیم انسان‌هاست. تمامی آیات قرآنی که در آنها از دستور و فرمان بر تزکیه و خودآرایی تربیتی سخن به میان آمده است، و نیز آن شمار از آیات شریفه که امکاناتی چون گوش، چشم و قلب را برای افزایش دانش و آگاهی یادآور می‌شود، هم‌زمان، امکان تغییر پذیری تربیتی و علمی انسان و نیز ابزارها و ظرفیت‌های انسان‌ها را باز می‌گوید.

۳. پیوست روشی تعلیم و تربیت

الف) متربی و متعلم محوری

در فهم نگاه و نظریه قرآن در این باره که از میان عناصر و مؤلفه‌های سه‌گانه معلم، متعلم و شیوه تعلیم، و نیز مربی، متربی و شیوه تربیت، کدام یک نقش محوری و بنیادین دارد، می‌باید بین نظام تربیتی و تعلیمی قرآن تفاوت قائل شد. بدین معنا که در فهم و دریافت نظام تربیتی اسلام، نوعی وفاق و هم‌آوایی در میان متفکران مسلمان و اندیشمندان علوم اخلاقی و تربیتی وجود دارد مبنی بر اینکه نظام تربیتی قرآن، نظام متربی محور است.

دلیل این وفاق و هم‌اندیشی، آیات شفاف و روشن قرآن است که به هنگام سخن گفتن از تربیت و تزکیه، نقش بنیادین و اصلی را به اراده، عمل و رفتار متربی‌ان و خواسته و تلاش آنها داده است؛ چه در قرآن کریم، هر گاه پای تربیت و تزکیه به میان آمده است، روی سخن با متربی و کسی است که در پی پیراستن و تزکیه خویشتن خویش است؛ مانند:

(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى) (اعلی/ ۱۴)

(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا) (شمس/ ۹)

(الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى) (لیل/ ۱۸)

چنان که پیداست، در این شمار از آیات تربیتی قرآن، محوری ترین نقش به متربی نسبت داده شده است.

این در حالی است که در فهم و دریافت نظام تعلیمی و آموزشی قرآن نه تنها چنین وفاق و اجماعی وجود ندارد، بلکه در این حوزه، دست کم دو دیدگاه زنده و شایع شکل گرفته است. بر اساس یک دیدگاه که به گذشته های دور بر می گردد، سیستم آموزشی اسلام، سیستم معلم محور است. در شیوه قدیم و سنتی نظام آموزش و تعلیم در دنیای اسلام – و حتی بیرون از آن – شیوه معلم محوری، امری بایسته و انکار ناپذیر بوده است.

پدیدار شدن روش آموزش املایی، قرائت و یا رویکرد عمومی به حفظ پاره ای از متون مهم در علوم مختلف را می توان برآیند همین روش برشمرد. پشتوانه نظری این روش، گو اینکه شماری از آیات و متون وحیانی و نصوص روایی انگاشته می شده است که از مجموع آنها، پسندیده بودن متد و روش معلم محوری و یادگیری مرکزی استنباط می شده است؛ زیرا از یک سو، در تمامی آن موارد که سخن از تعلیم و آموزش است، به یادکرد نقش برجسته تعلیمی معلمان اشاره رفته و برای علم آموز، جز اثرپذیری و یادگیری، نقشی بیان نکرده است. همچون آیات شریفه ای که در بخش گسست های تعلیم و تربیت، برای اثبات تعلیمی بودن گونه های مختلف دانش انسانی و غیر انسانی آوردیم. بارزترین نمونه این گونه آیات، در داستان حضرت موسی و خضر ۸ دیده می شود، آنجا که حضرت موسی به خضر ۸ ابراز می دارد:

(هَلْ أَتَبِعَكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا) (کهف/۶۶)

از این فراز، دست کم سه مطلب را می توان فهمید: نخست آنکه دانش آموزی، گونه ای پیروی شاگرد از معلم است. دیگر آنکه در اشاره موسی به آموخته بودن دانش خضر (مِمَّا عُلِّمْتَ)، بازگشت دوباره بر نقش معلم در امر آموزش و کمرنگ نمایاندن نقش متعلم است و اگر جز این بود، باید به جای آنکه گفته شود «به تو تعلیم داده شده»، می گفت «از آنچه آموختی به من بیاموز». سوم آنکه بی تردید، دانش و علم آموزی، مایه رشد، کمال و صلاح انسان است و آدمی در هر شرایطی که قرار داشته باشد، نیازمند آموختن است. هر چند جایگاه علمی او به حد پیامبری چون موسی ۷ باشد.

فرایند این نوع نگاه به آیات قرآنی، از یک سو به گسست روش های تعلیم و تربیت، و از سوی دیگر به رویارویی نظام و نگرش تعلیمی قرآن با جدیدترین دستاوردهای مسلم عقلی بشر در عرصه تعلیم و آموزش می انجامد که در آن تأکید بیشتر به انگیختن نیروی تفکر و پرورش عقلانیت و استقلال فکری دانش آموز است تا حفظ گفته های معلمان و تقلید بی چون و چرای فراگیران از آموزگاران.

اما دیدگاه دیگری بر این است که از مجموع آیات شریفه قرآن به دست می آید که نظام تعلیمی قرآن، نظام متعلم محور است. در فهم دیدگاه این گروه از متفکران مسلمان، آیات مربوط به نظام و نگاه تعلیمی قرآن بر دو دسته بخش پذیر است: یک گروه آیاتی است که به صورت مستقیم از تعلیم و مسائل وابسته بدان سخن گفته است. برآیند این دسته از آیات، گو اینکه معلم محوری است، ولی در کنار آیات تعلیمی قرآن، گروه دیگر از آیات قرآنی را نمی توان از نظر دور داشت. این دسته همان آیاتی است که انسان ها را به تدبیر و کاربست نیروی عقلانی در پدیدارهای طبیعی و یا رویدادهای تاریخی فرا می خواند تا بر معرفت و دانش آنان افزوده گردد.

شمار این گروه از آیات قرآن اگر بیشتر از آیات و نصوص تعلیمی نباشد، کمتر نیست. فراخنای مفهومی این گروه از آیات وقتی آشکار می شود که منابع دانش و آموخته های انسان را نه تنها در علوم تجربی که حتی در دانش های نظری چون خداشناختی، هستی شناختی و سایر مسائل کلامی، حکمی و فلسفی بشماریم و با یکدیگر بسنجیم. آن گاه در خواهیم یافت که بخش بیشتر دانش های انسانی از معبر و منبع تأمل و مطالعه در پدیدارهای هستی و یا مطالعات و تأملات تاریخی حاصل می آید و نه تعلیم و آموزش های مستقیم. از این رو است که باید گفت نظام تعلیمی اسلام متعلم محور است.

از جمله ره آوردهای مثبت این دیدگاه آن است که بر اساس آن مشخص می گردد تعارض انگاری میان روش ها و دستاوردهای نوین علمی – عقلی بشر در عرصه تعلیم و آموزش، با نگاه قرآن، باور نادرست و تهی از حقیقت است.

بدین ترتیب، آنچه نزدیک‌تر به صواب و حقیقت می‌نماید، آن است که نگاه قرآن همان سان که در نظام تربیتی متربی محور است، در سیستم تعلیمی نیز متعلم محور است و این خود ساحتی دیگر از ساحت‌های پیوست تعلیم و تزکیه را رقم می‌زند.

(ب) مجرای مشترک تربیت و دانش

دانش و تربیت از مجاری مشترک نیز برخوردارند. قرآن کریم گونه ویژه‌ای از تربیت و نیز گونه‌ای از دانش را موهبتی می‌شمارد. درباره تربیت اعطایی می‌گوید:

(وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (نور/۲۱)

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (احزاب/۳۳)

در نصوص روایی نیز از تربیت موهبتی و خدادادی سخن رفته است. پیامبر اکرم ۹ می‌فرماید: «أَدَبُنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي» (راوندی، ۳۹۲/۵): «خدای من مرا تربیت کرد و نیکو پرورش داد.»

چنان که از دانش اعطایی به اشخاص و تمام انسان‌ها، بارها سخن گفته است:

(وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا) (بقره/۳۱)، (عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) (علق/۵)، (وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا) (کهف/۶۵).

۴. کارکرد تربیتی تعلیم

در پگاه آفرینش انسان و آن گاه که خداوند خواست تا آدم را خلیفه و جانشین خویش در زمین قرار دهد، می‌باید سزآمدی او برای این کار فراهم می‌آمد، چه در غیر آن، همان سان که فرشتگان اعلام داشتند، شایستگی خلافت الهی در آدم وجود نداشت. تدبیر الهی برای این فرایند، آن گونه که از آیات قرآن بر می‌آید، تعلیم و آموختن علم «اسماء» به آدم به عنوان نخستین مرحله و گام آغازین آماده سازی آدم برای خلافت الهی بود: (وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ...) (بقره/۳۱).

بر اثر این دانش آموختگی، آدم برای عهده‌داری خلافت الهی مهیا و سزآمدن چنان مقام بلندی گردید و از سایر پدیدارها برتری و شایستگی افزون‌تر یافت، و نیز در پی همان بود که فرشتگان از اعتراض و پرسش لب فرو بستند و بی‌محابا در برابر آدم سجده کردند.

یادکرد این مطلب از سوی قرآن کریم از جمله بیانگر این موضوع است که در نمایه بلند اسباب و عوامل تربیتی، تعلیم، گام نخستین در پیمودن طریق کمال است و پس از معرفت و آموختن است که نوبت به عمل و اجرایی کردن یافته‌های علمی و سازندگی نفس خود می‌رسد و با تکرار و ممارست آن یافته‌ها، ملکه اخلاقی در نفس انسان شکل می‌گیرد و از همین رو است که برخی از فیلسوفان، چون سقراط و ارسطو، اخلاق را دقیقاً بر علم مبتنی دانسته‌اند.

افزون بر این، چنان که گذشت، قرآن از دانش‌ها و دریافتهایی سخن می‌گوید که همراه انسان زاده می‌شود و نام بینش‌های فطری بر آن نهاده می‌شود:

(فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...) (روم/۳۰)

(أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) (یس/۶۰-۶۱)

«ای فرزندان آدم! آیا با شما عهد نکردم که شیطان را نپرستید که او برای شما دشمن آشکاری است، و اینکه مرا پرستید که راه مستقیم این است.»

مفسران و قرآن پژوهان، این پیمان الهی را پیمان فطری و خدا شناختی برشمرده‌اند، بدان سان که در آیه مشهور به «عالم ذر» از این پیمان سخن رفته است:

(وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى...)(اعراف/۱۷۲)

وجود این دسته از دانش‌های فطری و پیشینی، سنگ بنای تزکیه پیامبران الهی و آموزش حقایق و معرفت‌های پسینی قرار می‌گیرد، چنان که در روایتی از امام علی ۷ درباره فلسفه بعثت پیامبران می‌خوانیم: «و اتر الیهم أنبیائهم لیستأدوهم میثاق فطرته...» (نهج البلاغه / خطبه اول)؛ «رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند.»

گو اینکه برآیند تربیت نیکو و تزکیه جان از راه اعمال نیک و تمرین فضایل، به نوبه خود، راه دست یازیدن به دانش‌ها و دریافت‌های تازه و نو را می‌گشاید و از این منظر، تربیت، پیش‌نیاز دانش و آگاهی قلمداد می‌شود. چنان که در نصوص قرآنی بدین موضوع اشاره شده است؛

(وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا)(طلاق/۲)

«و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند.»

و در متون روایی نیز از رابطه علم و عمل مکرر سخن گفته شده و نقش عمل در شکوفایی و افزایش علم مورد تأکید قرار گرفته است. پیامبر اکرم ۹ می‌فرماید: «من عمل بما علم ورثه الله علم ما لم یعلم.» (محمّدی ری شهری، ۵۳۳/۶)؛ «هر کس به آنچه که می‌داند عمل کند، خداوند آنچه را که نمی‌داند، به او خواهد داد.»

اما پیداست که این دانش جدید مرتبه والاتر و غیر از آن دانشی است که پیش‌نیاز نخستین مراحل تربیت آدمی به شمار می‌رود. همین مرتبه دانش و آگاهی است که از آن با عنوان و نام نور الهی یاد شده است. امام صادق ۷ می‌فرماید:

«علم به فراگیری بسیار نیست، بلکه نوری است که خداوند در قلب هر کس که بخواهد او را هدایت کند، تجلی می‌دهد. پس هر گاه خواهان چنین علمی بودی، نخست حقیقت بندگی را در قلب خویش تحقق بخش و از خداوند بخواه تا تو را فهم و دانایی بخشد.» (ری شهری، ۲۱۰۲/۳)

امام خمینی؛ با لحاظ همین نکته و با استفاده از آیه کریمه «و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه» می‌گوید:

«تا تزکیه نباشد، تعلیم کتاب و حکمت میسر نیست. باید تزکیه بشود نفوس از همه آلودگی‌ها که بزرگ‌ترین آلودگی‌ها عبارت است از آلودگی نفس انسان و هواهای نفسانی. تا انسان از حجاب بسیار ظلمانی خود خارج نشود... لیاقت پیدا نمی‌کند که این نور الهی در قلب او منعکس بشود.» (امام خمینی، ۳۸۸/۱۴)

آنچه آمد، در حالی است که در واقعیت ملموس زندگی می‌بینیم بسیاری از انسان‌های نساخته و تربیت نیافته، از دانش و آگاهی بهره‌ورند. راه حل این معما همان است که گفته شد، بدین معنا که دانش را مراتبی است که برخی از آن پیشتر از تربیت میسر می‌گردد و پیش‌آهنگ و زیرشاخه تربیت محسوب می‌شود و مرتبه دیگر آن، برآیند تربیت است. اما در این سلسله، آغارین مرحله را باید به آگاهی و آموزش داد.

۵. فرایند مشترک دانش و تربیت

ساختن انسان، جامعه و تمدن کمال‌گرا و همواره پویا، از اهداف تربیت و تعلیم اسلامی است. کمال مطلوب انسانی در بارور شدن نیروی عقلانی (علم آموزی) و رشد گرایش‌های معنوی او (تربیت) میسر است. از این رو در قرآن کریم، تعلیم و تربیت (تزکیه) در کنار هم آمده است، هر چند گاهی تعلیم بر تزکیه مقدم می‌شود و گاهی تزکیه بر تعلیم. در جایی می‌فرماید: (رَبَّنَا وَابْعَثْ فِیْهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیَاتِكَ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالحِکْمَةَ وَیُزَکِّیْهِمْ) (بقره/۱۲۹) و در جای دیگر می‌گوید: (هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّیْنَ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَیُزَکِّیْهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالحِکْمَةَ) (جمعه/۲).

علامه طباطبایی در توضیح این تقدیم و تأخیر مکانی می‌گوید:

«در سوره جمعه تزکیه بر تعلیم مقدم آمده است؛ زیرا آن آیه بیانگر تربیت پیامبر اکرم ۹ نسبت به مؤمنان امت است و از این نظر، تزکیه در عمل، یعنی مراحل انسان سازی، مقدم بر تعلیم علوم حقه و معارف الهیه است. و اما در آیه دیگر، دعای ابراهیم ۷ درباره ذریه خود است و در آنجا تعلیم کتاب و حکمت و معارف الهیه که هدف نهایی است، به لحاظ رتبه و اهمیت، مقدم بر تزکیه آمده است. به عبارت دیگر آیه سوره جمعه ترتیب عملی تربیت اسلامی را بیان می کند که از تزکیه به حکمت راه می یابد و آیه سوره بقره تقدم رتبی حکمت را.» (طباطبایی، ۱۹/۲۶۵)

راز تقدیم و تأخیر هر چه باشد، رسالت پیامبران الهی از دو مؤلفه تعلیم و تزکیه صورت می بندد و این به معنای آن است که انسان وارسته دینی، انسانی است که بر فراز دانش ورزی و تزکیه و پیراستگی روحی آشیانه کرده است. بر پایه چنین نگرشی، علم و آگاهی در نگره قرآنی، نه مقدمه تربیت، که خود از مراحل تربیت اسلامی و از الزامات و خواسته های شرایع و ادیان الهی است و البته چنان علمی، قرین و هم آغوش تزکیه است، بدین معنا که جز از راه پالایش جان و پیراستن و تزکیه نفس، برای کسی میسر نمی گردد؛ «علم و تهذیب نفس است که انسان را به مقام انسانیت می رساند.»

از همین منظر است که می توان به رویکرد علم گرایانه ادیان آسمانی، از جمله اندیشه اسلامی و ترغیب و تشویق انسان ها به تعلیم و آموختن راه یافت؛ چه دین های آسمانی ریشه وحیانی دارند و وحی خود گونه ای آموزش ربانی به رسولان الهی است. پس اساس تمامی ادیان آسمانی بر آموزش استوار بوده و با آموزش آغاز گشته اند. اما در این میان، جایگاه خواندن و آموزش در آغاز دیانت اسلامی از نوع دیگر است؛ چه، با همه ارزش و جایگاه بلندی که اسلام برای «بسم الله» قائل است، خداوند باب گفتگو با پیامبرش را نه با «بسم الله» که با «اقرأ» آغاز کرد و در این آغاز، ظریفه دیگری نیز هست و آن اینکه خداوند حکیم به رسول خویش فرمان نداد: بگو، بشنو، تکرار کن، بفهم، دریاب و یا ...، بلکه فرمود: بخوان! آن گاه از تربیت، آفرینش، اکرام و آموزش خود به قلم و انسان یاد کرد؛

(اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ* خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ* اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ* عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) (علق/۱-۵)

آغاز بدین سان سبب گردید و چنان افتاد که خواندن، نخستین فریضه شناخته شود؛ «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة» (محمدی ری شهری، ۱۶/۴۶۳).

و حد و مرزی برای آسودن و باز ایستادن از تعلیم و آموختن مشخص نگردد، و برای گسترش دانش آموختن، مرزهای مکانی برداشته شود؛ «اطلبوا العلم و لو بالصین.» (همان)

و به آدمی گوشزد شود که او به هر اندازه و پیمانه که دانش اندوزد، هنوز جز قطره ای از دریا ننوشیده است؛

(وَمَا أَوْتَيْنَاهُ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا) (اسراء/۸۵)، (وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ) (یوسف/۷۶).

دست شد بالای دست این تا کجا تا به یزدان که الیه المنتهی

پیامبر اکرم ۹ با آنکه معراجی شد و به مقام «قاب قوسین او ادنی» رسید، و با آنکه خود فرمود: «تنام عینای و لا ینام قلبی» (ملکای، ۲/۶۲۹)، باز بدو فرمان نیایش برای افزونی دانش داده شد؛ (وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا) (طه/۱۱۴). چه اگر جز این بود، نمی توانست الگوی انسان آرمانی اسلامی قرار گیرد، زیرا او که در تزکیه، رشد و تکامل نیروهای معنوی در اوج قرار داشت، چندان که خداوند با سوگند، راه، رفتار و منش او را مهر تأیید زد؛ (إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ* عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (یس/۳-۴) و نیز گفته های او را برخاسته از منبع وحیانی برشمرد؛ (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى) (نجم/۳-۴)، پس باید که در دانشمندی و آگاهی نیز چنان می شد تا شایسته آن گردد که خداوند بگوید او نمونه و الگوی انسان آرمانی اسلام است؛ (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا) (احزاب/۲۱)

اعطای علم و حکمت در برهه رسیدن حضرت موسی به شدايد قوا که در برآیند آن به استواری شخصیت دست یافت، و نیز ترسیم سیمای انسان آرمانی و مطلوب از سوی خداوند از رهگذر تصویر چهره انسانی که با دست یازیدن به مرحله شدايد قوا (بارور شدن

نیروهای عقلانی و معنوی) به مرتبه شاکران، خداشناختی، خودشناختی و حقوق شناختی دیگران نایل آمده، همه و همه بیانگر آن است که استواری و ثبات شخصیت آدمی و تربیت مطلوب وی زمانی است که تمامی قوای علمی و معنوی نهفته در وجود انسان، همگام، متوازن و هماهنگ بارور گردد و به مرحله رشد، کمال و استحکام برسد؛

(وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا...) (قصص/۱۴)

(... وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ) (احقاف/۱۵)

ابوالاعلی مودودی (۱۹۷۹-۱۹۳۰) این قانونمندی و فرآیند مشترک دانش و تربیت را از افراد به امت تسری می‌دهد و در طرح تربیتی خویش برای اینکه امت اسلامی بتواند صلاحیت رهبری جهان را بیابد، یادآور می‌شود:

«رهبری کردن مردم با میزان بهره‌مندی آنان از معارف و علوم، ارتباطی وثیق دارد و در چنین نظامی است که بهره‌گیری از قوای سه‌گانه‌ای که قرآن کریم به آنها تأکید کرده است، صورت می‌گیرد؛ یعنی گوش و چشم و دل. انسان با گوش، دانش و معرفتی را که دیگران حاصل کرده‌اند، به دست می‌آورد، و با چشم، از رهگذر نتایج و دستاوردهای مشاهده و جستجو، رشد می‌یابد، و با دل، از اشتباه و ناخالصی پاک می‌شود. کسانی که این نیروهای سه‌گانه را در گسترده‌ترین شکل خود به کار می‌گیرند، بر دیگر امت‌ها و ذهن‌ها برتری می‌یابند و به رهبری و سلطه می‌رسند و رهبری مراکز فرهنگی و تمدنی جهان را به کف می‌گیرند، اما کسانی که این قوا را یا به کار نمی‌گیرند و یا آنها را محدود به کار می‌گیرند، همان کسانی هستند که زیر سلطه دیگران، در گونه عقب‌ماندگی و انحطاط سرنگون می‌شوند.» (مودودی، ۱۱-۱۶)

مهم‌ترین شاخصه‌ای که بتوان بر اساس آن، جامعه و انسان تکامل یافته اسلامی، در دو ساحت علم و تربیت را دریافت، آزادی است. آزادی به معنای رهیدن از قیدهایی است که مانع قدرت تفکر و نیز عینیت بخشیدن به اراده و تصمیمی است که انسان با میل و رضایت خویش برگزیده است و انجام دادن کار و عمل مبتنی بر آن تصمیم. این مفهوم از آزادی، در دو آیه قرآن نهفته است:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (ذاریات/۵۶)

(الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (اعراف/۱۵۷)

بر اساس راهکرد و الگوی رفتاری و ذهنی ارائه شده از سوی این دو آیه شریفه، انسان و جامعه تربیت یافته و اندیشه‌ورز، جز در برابر خداوند خاضع و تسلیم نیستند؛ هم از قید تقلیدهای نیاکانی، اوهام و خرافه‌های اجتماعی، ملی و زمان آمد بیرونی رهايند، و هم از زنجیر تهدیدهای نفسانی و شهوانی.

نتیجه

با وجود گسست‌های فراوان در مفهوم، قلمرو، شیوه و ابزارهای تعلیم و تربیت، آن دو در عرصه‌های مهم دیگری، به ویژه در فرآیند تکامل و تعالی انسان و رسیدن به سر حد کمال مطلوب و آرمانی، همنشین و همراه هستند.

۱ و ۲- برای تفصیل بیشتر درباره معنا و مبدأ اشتقاق تربیت، مراجعه شود به: هاشمی، سید حسین؛ «چیستی و اهداف تربیت»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۶۰-۵۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ۷۱-۳۰.

منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، قم، نشر أدب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۴. خمینی، روح الله؛ صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۰ش.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
۶. رفیعی، بهروز؛ آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، چاپ دوم، قم، مؤسسه سبحان، ۱۳۸۸ش.
۷. شیرازی بیضاوی، عمر بن محمد؛ انوارالتنزیل و اسرارالتاویل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۸. سیوطی، جلال الدین؛ تفسیر الجلالین، چاپ دوم، مصر، مؤسسه مصطفی الالبابی، ۱۳۸۸ق.
۹. شریعتمداری، علی؛ فلسفه تعلیم و تربیت، چاپ هجدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲ش.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۹۱ق.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۱۲. عاملی، سید محسن الامین؛ اعیان الشیعه، تحقیق: سید حسن الامین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، بی‌تا.
۱۳. غزالی، ابوحامد محمد؛ مکاتیب فارسی غزالی (فضائل الانام من رسائل حجه الاسلام)، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
۱۴. فتحی ملکاوی، حسن؛ گامی به سوی نظریه پردازی در تعلیم و تربیت اسلامی، ترجمه: غلامرضا متقی‌فر و اسدالله طوسی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰ش.
۱۵. کلابادی، ابوبکر؛ التعرف لمذهب اهل التصوف، قاهره، سرور، ۱۳۸۰ق.
۱۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲ش.
۱۷. نیکزاد، محمود؛ کلیات فلسفه تعلیم و تربیت، کیهان، تهران، ۱۳۸۱ش.
۱۸. مصطفوی، حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۱۹. مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ هشتم، تهران، الزهراء، ۱۳۶۵ش.
۲۰. مودودی، ابوالاعلی؛ منهج جدید للتربیه والتعلیم، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.